

نقد رأی بلانکو

سعید خانی‌والی‌زاده*

مشخصات رأی

تاریخ صدور رأی: ۸ فوریه سال ۱۸۷۳
خواسته: مطالبه خسارت از دولت
مرجع صدور: دیوان حل تعارضات فرانسه

اول. مقدمه

در ابتدای بحث، ذکر این مسئله ضروریست که استقلال حقوق اداری فرانسه در قرن نوزدهم مورد تأیید قرار گرفته است، سپس به دنبال تفکیک صورت گرفته میان قضات عمومی و اداری، یک دوگانگی حقوقی در نظام حقوقی فرانسه شکل گرفت. همچنین یک رژیم اداری بسیار ویژه از این تفکیک نشأت گرفت که از این دوره به بعد، به طور مرتب منجر به طرح سؤالات یکسانی در یک چهارچوب نظری بدون تغییر گردیده است. اینکه حقوق اداری دارای قواعدی می‌باشد که بر روابط متقابل اداره‌کنندگان و اداره‌شوندگان حکومت می‌کند، مسئله‌ای پذیرفته شده است. با توجه به اینکه قواعد حقوق اداری از قوانینی خاص ناشی می‌گردد، لذا اساساً از قواعد عام حقوقی که میان اشخاص حقوق خصوصی برقرار است، تفکیک می‌شوند؛ و این همان مسئله‌ای است که به شکلی ویژه در رأی مشهور «بلانکو» (سال ۱۸۷۳) مورد عنایت قرار گرفته است.^۱

دوم. وقایع پرونده

در پرونده مربوط به رأی بلانکو، قضیه از این قرار است که کودکی توسط یک واگن کوچک مخصوص حمل بار که متعلق به یک کارخانه دخانیات بود مجروح

*دانش‌آموخته‌ی دکتری حقوق عمومی از دانشگاه پانتئون-سوربن پاریس (پاریس یک)، مدرس دانشگاه
saeid.valizade@yahoo.fr

1. G. Dupuis, M.-J. Guédon, P. Chrétien, **Droit administratif**, (Paris: Sirey, 2011), p.13.



می‌گردد. به دنبال این سانحه، پدر کودک به دادگاه‌های عمومی، مراجعه و علیه دولت تقاضای جبران خسارت می‌نماید؛ با این عنوان که دولت از نظر مدنی در مورد تقصیر کارگران کارخانه‌های خود، مسئول شناخته می‌شود اما اداره مذکور در این خصوص چنین ارزیابی می‌کرد که دادگاه عمومی در موضوع مزبور دارای صلاحیت نمی‌باشد لذا در نتیجه شکل‌گیری تعارض، «دیوان حل تعارضات»^۱ ناچار شد، نظر خود را در این خصوص و به منظور حل مسئله اعلام نماید.

دیوان حل تعارضات بیان داشت: «با در نظر گرفتن این مسأله که اقدام قانونی انجام گرفته توسط آقای بلانکو علیه نماینده دولت یعنی فرماندار دپارتمان ژیروند،^۲ با این هدف صورت گرفته تا با به‌کارگیری مواد ۱۳۸۲، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ قانون مدنی، دولت را از نظر مدنی مسئول زیان ناشی از جراحت وارده بر دختر وی و ناشی از عمل کارگران به‌کار گرفته شده در اداره دخانیات بداند؛

با توجه به این نکته که مسئولیت نسبت داده شده به دولت در مورد خسارات وارده به اشخاص و ناشی از اعمال کارکنان بخش خدمات عمومی، تحت اصول مقرر در قانون مدنی و در مورد روابط میان یک شخص با شخص دیگر قابل اعمال نمی‌باشد؛ و عنایت به اینکه چنین مسئولیتی نه عام است و نه مطلق، در نتیجه دارای قواعد خاصی است که با توجه به نیازهای خدمت عمومی و ضرورت ایجاد سازش میان حقوق دولت و حقوق خصوصی، متغیر می‌باشند. بنابراین از این پس، مرجع اداری تنها مرجع صالح برای شناسایی این مسئولیت است.»

دیوان حل تعارضات، با این رأی، ضمن مرتبط دانستن مسأله صلاحیت با مبنای حقوقی، شورای دولتی را نیز به‌عنوان یک شبه‌قانونگذار قلمداد نموده که قادر است حقوقی نوین و اصیل و متمایز از «حقوق خصوصی مرتبط با مسئولیت»^۳ را ایجاد نماید. بدین ترتیب، رأی بلانکو در وهله نخست، استقلال حقوق اداری در حوزه مربوط به مسئولیت را تأیید کرده و در مرحله بعد، بر استقلال حقوق اداری صحه می‌گذارد. فلذا

1. Tribunal des conflits
2. Gironde
3. Droit privé de la responsabilité

این مسئله مطابق با ایده‌ای است که کمیسر دولت^۱ «داوید» هم به آن اشاره می‌نماید: «به دلیلی درست و در برابر عدالتی شایسته، این مسئله ناممکن به نظر می‌رسد که دولت با یک فرد ساده، کاملاً از یک مقوله و همانند هم در نظر گرفته شوند».

باید اذعان داشت در صورت منفک و مجزا دانستن مسئله مسئولیت، این اصل دارای دامنه‌ای عام و کلی می‌گردد و این امر مانع از آن نیست که اداره در بعضی مواقع توسط دادگاه عمومی نیز مورد قضاوت قرار گیرد، که دادگاه مزبور در چنین مواقعی به طور معمول به اعمال قواعد حقوق خصوصی می‌پردازد. همان طور که کمیسر دولت هم تصریح می‌دارد دولت می‌تواند به دو شکل متفاوت وارد عمل شود: الف) به عنوان «قدرت عمومی»^۲، ب) در مقام مالک و همانند یک شخص خصوصی که می‌تواند بر طبق عبارات قواعد عمومی حقوق ملزم به انجام قراردادها گردد.^۳

سوم. ارتباط صلاحیت و مبنای حقوقی

دیوان حل تعارضات مجدداً عبارات عنوان‌شده در نتیجه‌گیری کمیسر دولت را به نوعی در رأی خود به کار گرفته است. بنا به گفته کمیسر دولت «داوید»، باید دانست که از میان دو مرجع اداری و مرجع قضایی عمومی، کدام یک صلاحیت عام رسیدگی به دعاوی جبران خسارت علیه دولت را دارند. لازم به ذکر است رأی بلانکو در آن دوره موقعیتی استثنائی را کسب نمود و مدت‌زمان طولانی همچون یک اصل و سنگ بنای تمامی حقوق اداری فرانسه قلمداد گشته است. فارغ از مباحثی پیرامون این رأی و بدون ورود به آنها، ضروری است تا به جستجو و بررسی سهم و آورده و همچنین محدوده این رأی پرداخته شود.

۱. کمیسر دولت از تاریخ اول فوریه سال ۲۰۰۹ به «گزارشگر عمومی» (Rapporteur public) تغییر نام یافته است.

2. Puissance publique

3. Patrice Chrétien, Nicolas Chifflet, Maxime Tourbe, **Droit administratif**, (Paris: Sirey, 2016), Pp. 17-18.

۱. نقش رأی بلانکو

سهام این رأی به همان میزان که با صلاحیت دادگاه اداری مرتبط است، به محتوای حقوق اداری نیز مربوط می‌گردد. در واقع، رأی مزبور، میان دو مسئله یادشده، پل ارتباطی ایجاد می‌نماید.

۱.۱. در ارتباط با صلاحیت، رأی بلانکو در وهله نخست منجر به کنار گذاشتن قطعی معیار محدود ساختن صلاحیت‌های بناشده بر طبق متن‌هایی می‌شود که مطابق با این متن‌ها تنها دادگاه‌های اداری می‌توانند دولت را بدهکار اعلام نمایند. البته لازم به ذکر است در خصوص این مسئله، رأی شورای دولتی (۶ دسامبر ۱۸۵۵) در قضیه «روتشیلد»^۱ نیز قابل توجه می‌باشد. در این تصمیم که پیش از رأی بلانکو و توسط شورای دولتی صادر شده، در کنار معیار سنتی «دولت بدهکار»،^۲ همان اصول و عبارات رأی بلانکو به کار برده شده است.^۳ معیار دولت بدهکار بر این ایده استوار است که منشأ یک بدهی هرچه که باشد، دادگاه‌های عمومی به هیچ وجه حق محکوم نمودن دولت به پرداخت مبلغی پول را، ندارند.^۴ تنها موردی که باقی می‌ماند ارجاع به قوانین ۱۶ و ۲۴ اوت سال ۱۷۹۰ و ۱۶ فروکتیدور سال سوم جمهوری (۲ سپتامبر ۱۷۹۵) می‌باشد که دادگاه‌های عمومی را از ایجاد مانع در مورد اقدامات اداری و شناسایی هرگونه‌ای از اعمال اداری، به هر شکلی ممنوع می‌سازد.

این متن‌ها توسط کمیسر دولت «داوید» در مفهوم دادگاه‌های عمومی تفسیر گردیده‌اند که «هرچند این دادخواست‌ها به دنبال ابطال، تغییر شکل و یا تفسیر اعمال اداره توسط قاضی عمومی نبوده و تنها به شکلی ساده در پی اعلام محکومیت‌های نقدی و مبنی بر جبران خسارات وارده ناشی از اقدامات اداره علیه اداره می‌باشند، با این وجود این دادگاه‌ها به طور کامل برای ارزیابی تمامی

1. *Rothschild*

2. *État débiteur*

3. M. Long, P. Weil, G. Braibant, P. Delvolvé, B. Genevois, *Les grands arrêts de la jurisprudence administrative*, (Paris: Dalloz, 2017), p. 2.

4. G. Lebreton, *Droit administratif général*, (Paris: Dalloz, 2017), p.8.

دادخواست‌های شکل‌گرفته علیه اداره و بدون توجه به هدف این دادخواست‌ها و به‌دلیل انجام خدمات عمومی توسط اداره، غیرصالح می‌باشند.

بدین ترتیب «خدمات عمومی» از این پس به‌عنوان معیار صلاحیت اداری ظهور می‌یابد. به‌ویژه در رأی و نتیجه‌گیری‌های ناشی از دعاوی مربوط به مسئولیت، صلاحیت اداری به‌عنوان مسئله‌ای در نظر گرفته می‌شود که هرگونه توجه به «مدیریت خصوصی»^۱ را ناسازگار دانسته و از بحث خارج می‌سازد. باید توجه داشت که در رأی بلانکو موضوع به یک کارخانه دخانیات مربوط می‌گردد که در حقیقت، شباهت زیادی با یک صنعت خصوصی دارد. همچنین این مسئله، منسوب و متعلق به اعمال ناشی از بی‌مبالاتی و قابل سرزنش کارگران ساده‌ای است که در خارج از «سلسله‌مراتب اداری»^۲ قرار دارند. با این وجود، کمیسر دولت به‌صراحت صلاحیت دادگاه عمومی و به‌کارگیری حقوق مدنی را کنار می‌گذارد.^۳

در نظر برخی حقوقدانان فرانسوی و برخلاف نظرات بیان‌شده، در اینجا باید به معیار «مدیریت عمومی»^۴ توجه نمود که کمی به معیار «عمل حاکمیت»^۵ شباهت دارد که با توجه به آنکه هر دوی این معیارها به مفهوم مرکزی قدرت عمومی بازمی‌گردند این مانستگی و مانندگی، طبیعی است. فی‌الواقع در رأی بلانکو عمل راندن واگن، همچون عملی تلقی‌گشته که در بحث مدیریت عمومی خدمت مربوط به دخانیات وارد می‌گردد.^۶

همچنین دیوان حل تعارضات در رأی خود (۲۰ ژانویه ۱۹۴۵) در قضیه «دو ورن»^۷ بیان داشته هرچند مأموری که در ضمن انجام خدمت باعث ورود خسارت گردیده، دارای ویژگی یک کارمند دولتی نبوده است. اما وی در حقیقت، یک کارگر کمکی یا یک متصدی اداره می‌باشد که با انعقاد یک قرارداد و تحت شرایط و قواعد عمومی حقوق، توسط اداره به خدمت گرفته شده است.

1. Gestion privée
2. Hiérarchie administrative
3. M. Long et al. **Op. cit.**, p.3.
4. Gestion publique
5. Acte d'autorité
6. G. Lebreton, **loc. cit.**
7. Du Verne

۲.۱. در خصوص مبنای حقوقی، رأی بلانکو فراتر از مسئله مسئولیت دولت می‌رود و دلایل آن در تمام مجموعه حقوق اداری از این جهت ارزشمند است که از یک طرف، اصول مقرر توسط قانون مدنی را به کنار می‌نهند و از طرف دیگر، ویژگی خاص قواعد قابل اعمال بر خدمات عمومی را تصدیق می‌نمایند. در اینجا شجاعت قاضی در رد کردن قانون ایجادشده توسط قانونگذار و ایجاد قاعده جدید قابل توجه می‌باشد که این قاعده نوین قادر است تا بر تمامی یک سنت تاریخی غلبه نماید. در هر صورت، می‌توان اذعان نمود که تصدیق وجود مسئولیت، قاطع و مبتنی بر رویه قضایی می‌باشد. ضمن آنکه ویژگی خاص قواعد قابل اعمال بر خدمات عمومی خود شامل دو جنبه می‌گردد: یک بُعد به استقلال حقوق اداری مربوط می‌شود که علاوه بر تمایل به نقض حقوق مدنی، به وسیله منطق و راه‌حل‌های خود در پی تشکیل یک نظام متناسب نیز می‌باشد. جنبه دیگر، راه‌حل‌هایی هستند که توسط نیازهای یک خدمت عمومی توجیه شده‌اند. بدین ترتیب، «خدمت عمومی» که معیار صلاحیت اداری است، در عین حال مبنای حقوق اداری نیز می‌باشد.

لازم به ذکر است هنگامی که رأی بلانکو تأکید می‌نماید «قواعد معتبر موجود در روابط میان اشخاص، در خصوص دولت قابل اعمال نیست»، در واقع در جستجوی یادآوری حقوق دولت است. مع الوصف، رأی بلانکو ایده‌های مرتبط با قدرت عمومی را حذف نمی‌کند، اما مسئله خدمت عمومی و نیازهای آن همچنان غالب می‌باشند. همین مسئله دادگاه را به در نظر گرفتن این نکته رهنمون می‌سازد که مسئولیت دولت، «نه عام است و نه مطلق».

بنابراین مشخص می‌گردد که اصل ارتباط میان صلاحیت و مبنای حقوقی تأیید گردیده است، لذا نتیجه‌گیری‌های انجام‌گرفته در مورد این رأی به همان میزان، ارتباط مستقیم و متقابلی را میان به‌کارگیری قواعد مستقل و مفرط حقوق خصوصی و صلاحیت دادگاه اداری ایجاد می‌نمایند. نتیجتاً اگرچه این رأی، تنها کاری که انجام داده نظام‌مند کردن راه‌حل‌های پیشین بوده است و با وجود اینکه برخی از تصدیقات انجام‌شده در این رابطه، خود متعاقباً به‌طور جزئی به چالش

کشیده شده‌اند. اما با این حال، رأی بلانکو به‌طور کامل چرخشی را در رویه قضایی و نیز در حوزه حقوق اداری مشخص می‌سازد.

۲. محدوده‌های رأی بلانکو

محدوده‌های این رأی در واقع تالی تصمیمات قانونگذار و یا مبتنی بر رویه قضایی ظهور یافته‌اند که بر هریک از آورده‌های این رأی - که پیش‌تر مورد شناسایی قرار گرفته‌اند - تأثیر می‌گذارند. اما آن محدوده‌ها به شرح ذیل بیان می‌شود:

۱.۲. میزان اطلاق معیار خدمت و قدرت عمومی در امر صلاحیت: در ابتدا

باید گفت در مسئله صلاحیت، معیار خدمت عمومی در رویه قضایی و همچنین در قانونگذاری به یک میزان مطلق نیست؛ چنان‌که:

۱.۱.۲. رویه قضایی، معیارهای دیگر را به‌منظور توجیه صلاحیت قضایی اداری

کنار نمی‌گذارد؛ به‌خصوص مسئله اجرای قدرت عمومی، توسط کمیسر دولت «داوید» و در نتیجه‌گیری‌های وی در مورد رأی بلانکو ذکر گردیده است. برای اینکه چنین امری سبب ایجاد صلاحیت قضایی اداری گردد کافی است این نکته در رأی دیوان حل تعارضات (۱۰ ژوئیه ۱۹۵۶) و در قضیه شرکت «بورگونی بوآ»^۱ در نظر گرفته شود. مسئله مزبور، موضوع مسئولیت را هم شامل می‌گردد و در نتیجه‌گیری رأی شورای دولتی (۲۳ دسامبر ۱۹۷۰) و در قضیه اداره برق فرانسه علیه «فارسا»^۲ مورد توجه قرار گرفته است.

اما برعکس این مورد، باید اذعان نمود که خدمت عمومی همواره به‌تنهایی برای ایجاد صلاحیت اداری کافی نیست؛ چراکه ممکن است خدمت عمومی به‌مناسبت یک دعوی و بی‌آنکه به‌سبب این مسئله در صلاحیت قضایی اداری قرار گیرد، به چالش کشیده شود. در خصوص مدیریت خصوصی یک خدمت عمومی نیز به همین ترتیب می‌باشد. فرض این مورد در نتیجه‌گیری‌های انجام‌گرفته درباره

1. Bourgogne-Bois

2. EDF c. Farsat

رأی بلانکو عنوان گردیده بود: «دولت مالک» و همانند یک شخص خصوصی، که قادر است تا بر طبق عبارات قواعد عمومی حقوق به قراردادها ملزم گردد.^۱ این فرضیه می‌رفت تا در نتیجه‌گیری‌های کمیسر دولت «رومیو»^۱ نیز در مورد قضیه «تریه»^۲ در دو رأی شورای دولتی (۶ فوریه ۱۹۰۳) و (۳۱ ژوئیه ۱۹۱۲)^۳ در خصوص دعاوی قراردادی، گسترش یافته و اختصاص داده شود. برعکس آنچه مورد نظر کمیسر دولت «داوید» (۱۸۷۳)، و درباره رأی بلانکو بود این فرضیه در دعاوی مربوط به «مسئولیت خارج از قرارداد»^۴ و به خصوص در مورد «خدمات عمومی صنعتی و تجاری»^۵ که دعاوی آنها در اصل در حوزه صلاحیت دادگاه‌های عمومی قرار می‌گیرد، به‌کارگرفته شده است. دیوان حل تعارضات، هم در رأی خود (۲۲ ژانویه ۱۹۲۱) و هم در قضیه شرکت تجاری آفریقای غربی، بر این نظر تأکید کرده است.

1. Romieu

2. Terrier

۳. در این قضیه دپارتمان «سائون» و «لوار» قصد داشتند تا مناطق خود را از شر مارهای مختلف و حیوانات موذی که روزبه‌روز در حال زیاده‌تر شدن بودند رها سازند و متعهد بودند که مبالغی را به‌عنوان جایزه و پاداش برای از بین بردن آنها پرداخت نمایند، اما آقای تریه با امتناع دپارتمان روبه‌رو گشت. و دپارتمان مدعی بود اعتبارات آنها به پایان رسیده است. در این مورد، صلاحیت اداری توسط شورای دولتی و مطابق این عبارات حفظ می‌گردد: «میان طرفین، یک دعوی به‌وجود آمده که رسیدگی به آن به شورای دولتی تعلق دارد». مطمئناً در اینجا مفهوم «خدمت عمومی» به‌طور مستقیم به‌کار گرفته نشده است، ولیکن در این عبارات و با توجه به هدف که اختصاص جوایزی برای معدوم نمودن جانوران موذی است و با توجه به رژیم مدیریت عمومی، به‌طور ضمنی به‌کار رفته است: «با توجه به عباراتی که در آنها مذاکرات هیأت عمومی به‌کار رفته (...) و اعتبار ثبت‌شده برای این منظور، در بودجه دپارتمان در سال ۱۹۰۰ مورد رأی‌گیری قرار گرفته است». کمیسر دولت «ژان رومیو» در نتیجه‌گیری‌های خود به‌صراحت این تئوری را ارائه می‌دهد: «تمام مواردی که به سازماندهی خدمات عمومی یا محلی مربوط می‌شوند، عملیاتی اداری را تشکیل می‌دهند که توسط ماهیت خود در حوزه صلاحیت قاضی اداری قرار دارد». در این مورد خاص، صلاحیت اداری به مناسبت یک رابطه قراردادی به دپارتمان‌ها هم گسترش یافته است.

Jurispedia, <[http://fr.jurispedia.org/index.php/%C3%89volution_du_crit%C3%A8re_de_comp%C3%A9tence_du_juge_administratif_\(fr\)](http://fr.jurispedia.org/index.php/%C3%89volution_du_crit%C3%A8re_de_comp%C3%A9tence_du_juge_administratif_(fr))> (last visited on 16/3/ 2018).

4. Responsabilité extra-contractuelle

5. Services publics industriels et commerciaux

در همین خصوص، همان‌گونه که در آراء شورای دولتی (۱۲ نوامبر ۱۹۳۷) در قضیه «خانم گارنرو»^۱ و همچنین (۲۷ می ۱۹۴۹) در مورد قضیه «بلانشار» و «داشاری»^۲ ملاحظه می‌گردد باید توجه داشت اگرچه خدمات مرتبط با دخانیات و کبریت از ابتدا و در اصل یک خدمت عمومی را تشکیل می‌داده است، اما باید نیک‌نگریست که با انتقال این خدمت به شرکت عمومی و تحت عنوان «مؤسسه عمومی صنعتی و تجاری»^۳ که در سال ۱۹۵۹ روی داده و یا با نام و عنوان «شرکت»^۴ در سال ۱۹۸۰ و سپس با انتقال این خدمات عمومی به بخش خصوصی در سال ۱۹۹۵، دیگر نمی‌توان در مورد این مسئله راه‌حل رأی بلانکو را اعمال نمود.

مدیریت خصوصی خدمات عمومی می‌تواند علاوه بر وابستگی به هدف این خدمات، به نقش و دامنه عمل خدمات عمومی نسبت به اشخاص خصوصی نیز وابسته باشد. باید توجه داشت که برای تعیین صلاحیت اداری برای پذیرش رسیدگی به دعوی قراردادی و یا خارج از قرارداد مربوط به خدمات عمومی، وجود یک خدمت عمومی کافی نیست. قاضی اداری تنها زمانی برای صدور حکم در مورد جبران خسارات وارده توسط این اشخاص دارای صلاحیت می‌باشد که این خسارات به یک‌باره، هم از انجام خدمت عمومی و هم از اعمال امتیاز ویژه قدرت عمومی ناشی گردند. شورای دولتی^۵ و دیوان حل تعارضات^۶ نیز در آراء متعددی بر این امر تأکید کرده‌اند.

۲.۱.۲. گسترش دامنه رأی: لازم به ذکر است که خود قانونگذار نیز قواعد صلاحیت صادره توسط دیوان حل تعارضات در رأی بلانکو را نقض نموده است. به‌ویژه قانون ۳۱ دسامبر سال ۱۹۵۷ که با نقض ماده ۱۳ قانون ۱۶ و ۲۴ اوت سال ۱۷۹۰، در ماده ۱ اذعان می‌دارد که دعوی

1. Dame Garnero
2. Blanchard et Dachary
3. Établissement public industriel *et commercial*
4. Société
5. CE, Sect, 13 octobre 1978, *Association départementale pour aagée nagee nt deu uunures agricoles du Rhône* ; CE, 23 mars 1983, *SA Bureau Véritas*.
6. TC, 6 novembre 1978, *Bernardi c. Association hospitalière Sainte-Marie*.

«خسارات واردشده با هر ماهیتی و توسط هر وسیله نقلیه‌ای» به جز خسارات وارده به حوزه عمومی، به دادگاه‌های عمومی واگذار گردیده است.

برای اعمال این قانون، رویه قضایی از مفهوم «وسیله نقلیه» تفسیر بسیار وسیعی انجام داده و با توجه به رأی دیوان حل تعارضات (۱۴ نوامبر ۱۹۶۰) در قضیه «شرکت قایق‌های بخار شمال»^۱ ماشین لایروبی رودخانه را نیز شامل این مورد گردانیده است. در آراء دیگری ملاحظه می‌گردد که دیوان مزبور، به ماشین برف‌روب (۲۰ نوامبر ۱۹۶۱) در قضیه «خانم کویوم‌جیان»^۲ به قایق کلک (۱۵ اکتبر ۱۹۷۳) در قضیه «باربو»^۳ و به ماشین‌آلات ساخت‌وساز مثل بولدوزر، جرثقیل و بیل مکانیکی (۱۲ دسامبر ۲۰۰۵) در قضیه «فرانس تله‌کام»^۴ نیز اشاره کرده است. و حتی در دو رأی خود (۱۰ ژانویه ۱۹۶۲) تلویحاً به بیان قضیه «وزیر نیروی هوایی در هواپیما» و (۲۵ ژوئن ۱۹۸۶) به قضیه «خانم کورتول»^۵ در درشکه دستی پرداخته است.

با توجه به این تصمیمات، بی‌تردید دعوای مربوط به خسارات وارده بر دختر آقای بلانکو توسط یک واگن حمل و نقل وسایل، امروزه ممکن است به صلاحیت دادگاه عمومی و تحت قانون ۳۱ دسامبر سال ۱۹۵۷ مربوط گردد. باید عنوان داشت که این صلاحیت صرفاً به مسئولیت خارج از قرارداد و ناشی از مداخله یک وسیله نقلیه مربوط می‌شود و درحقیقت، در هیچ‌یک از موارد زیر اعمال نمی‌گردد:

- دعوایی که طرفین یک قرارداد اداری^۶ را در مقابل قرارداد قرار می‌دهد.
- درمورد مسئولیت یک نهاد عمومی که بر مبنای یک اشتباه در سازماندهی به‌وجود آمده است.

1. Compagnie des bateaux à vapeur du Nord
2. Dame Kouyoumdjian
3. Barbou
4. France Télécom
5. Mme Curtol
6. CE. Sect, 11 janvier 1978, *Compagnie Union et le Phénix Espagnol*.

- نظارت یک کارگاه ساختمانی که در حادثه یک وسیله نقلیه مشارکت داشته.^۱
- در رجوع اداره به مأمور خود که سبب تصادف وسیله نقلیه شده است.^۲
- در خصوص مسائلی که با موضوع مسئولیت بی‌ارتباط می‌باشند.
انعکاس این نتیجه‌گیری‌های کمیسر دولت در تصمیمات «شورای قانون اساسی»^۳ هم یافت می‌شود که در تاریخ ۲۳ ژانویه سال ۱۹۸۷ و همچنین شماره DC ۲۶۱-۸۹ در تاریخ ۲۸ ژوئیه سال ۱۹۸۹ صادر گردیده‌اند. در این تصمیمات به صراحت مقرر شده است که ابطال و یا اصلاح تصمیمات به‌عنوان راه‌حل نهایی، در حوزه صلاحیت دادگاه و مقامات اداری قرار دارند.

۲.۲. میزان و محدوده استقلال حقوق اداری: در مورد مبنای حقوقی لازم به ذکر است که استقلال حقوق اداری در قیاس با حقوق مدنی چنانکه باید و شاید شاخص نیست. در وهله نخست، برای دادگاه‌های اداری پیش می‌آید که صراحتاً علاوه بر اعمال آن دسته از مواد قانون مدنی که با وضعیت اشخاص، وضعیت اموال، ماترک متوفی و بخشش‌ها و حتی در صورت لزوم با اشخاص عمومی^۴ متناسب هستند، سایر موادی را که ویژه روابط خصوصی نیستند نیز به کار گیرند. گاهی در این مورد اعمال مستقیم مواد قانون مدنی انجام گرفته است، همچون پیش از این و مواد قدیمی ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ قانون مدنی در مورد منافع حاصل از تأخیر تأدیه و عدم اجرای قرارداد،^۵ ماده ۱۶۴۱ قانون مدنی در مورد ضمانت نقص‌های پنهان^۶ و ماده ۲۲۷۷ قانون مدنی در مورد بازپرداخت پنج‌ساله.^۷
اما گاهی تنها اصولی استعمال شده‌اند که این مواد قانونی از آنها الهام گرفته می‌شوند،^۸ زیرا در تمامی موارد، قاضی اداری است که تصمیم می‌گیرد: آیا

1. TC, 2 décembre 1991, *Préfet de la Haute-Loire c. Tribunal correctionnel du Puy-en-Velay*.

2. CE, 6 août 2008, *Mazière*.

3. Conseil constitutionnel

۴. برای نمونه، ماده ۲۰۶۰ در مورد داوری

5. CE, 4 mai 2007, *Société Sapibat Guyane*.

6. CE, 24 novembre 2008, *ee neehoppiaaier de aaéégoon dnnnnecy*.

7. CE, 29 octobre 2012, *Société France Télécom*.

8. CE, Ass, 2 février 1973, *Trannay*; CE, 29 décembre 2008, *Office public d'HLM de Puteaux*; CE, 15 avril 2015, *Commune de Saint-Michel-sur-Orge*.

به کارگیری قانون مدنی یا اصول این قانون موضوعیت دارد یا خیر؟ همچنین قاضی اداری مقررات حقوق کیفری، حقوق رقابت و حقوق مصرف‌کننده را نیز به‌عنوان تعیین‌کننده قانونیتی که اداره تابع آن است و با در نظر گرفتن ویژگی اقدام اداره، اعمال می‌نماید. شورای دولتی هم در دو رأی خود (۶ دسامبر ۱۹۹۶) در قضیه «شرکت لامبدا»^۱ و (۳ نوامبر ۱۹۹۷) در قضیه «شرکت میلیون و ماره»^۲ به این مسئله اشاره نموده است.

در وهله دوم (همان‌گونه که در چند رأی شورای دولتی نیز مشاهده می‌گردد)،^۳ آراء مراجع قضایی اداری و عمومی در مورد برخی جنبه‌های حقوق مسئولیت، به یکدیگر نزدیک گشته‌اند. مع‌ذک، از این مسئله، یک برابری و یکسانی میان مسئولیت اداری و مسئولیت مدنی استنتاج نمی‌گردد و استقلال مسئولیت اداری همچنان ادامه می‌یابد اما این مسئولیت اداری مفهوم جدیدی پیدا کرده است که اگر چنین مسئولیتی، در برخی موارد و مطابق با مفهوم ابتدایی قاعده رأی بلانکو، همواره می‌تواند نسبت به قواعدی که احتمالاً ناشی از به کارگیری قانون مدنی باشند (مانند ضرورت پیشین وجود یک تقصیر سنگین در برخی موارد)، و نیز قواعد دارای مطلوبیت کمتری نسبت به اشخاص را دربرگیرد، سبب شناسایی مسئولیت اداره در وضعیت‌هایی می‌گردد که در آنها حقوق مدنی ممکن است اجازه ایجاد رضایت در قربانی را نداده باشد. علاوه بر رأی شورای دولتی (۱۳ دسامبر ۱۹۵۷) در قضیه «تروتیه»،^۴ شعبه مدنی دیوان تمیز نیز (۲۳ نوامبر ۱۹۵۶) در قضیه «خزانه عمومی علیه ژیری»^۵ بر این امر نظر داشته است.

در نهایت، این مسئله ویژگی افراطی قاعده موجود در عبارتی را ظاهر می‌سازد که مطابق آن، مسئولیت دولت «نه عام است و نه مطلق». مطمئناً اداره بدون وجود یک سری شرایط، خساراتی را که سبب ورود آنها می‌شود، نمی‌پذیرد اما این شرایط

1. Société Lambda
2. Société Million et Marais
3. CE, 26 juillet 1918, *Époux Lemonnier*; CE, 24 novembre 1961, *Letisserand*; CE, 10 avril 1992, *Époux V*.
4. Trottier
5. Trésor public c. Giry

به‌نحوی سازمان‌دهی شده‌اند که شهروندان در خصوص مسئولیت اداره حمایتی مؤثر در برابر اداره و مأمورین آن را ملاحظه می‌کنند، به‌ویژه همان‌طور که مسئولیت اداره برای تقصیرات شخصی مأمورین وی پذیرفته شده است. شورای دولتی هم در رأی خود (۲۶ ژوئیه ۱۹۱۸) در قضیه «لومونیه»^۱ بر این مسئله تأکید کرده است. همچنین نباید از رأی شورای دولتی (۲۱ ژوئن ۱۸۹۵) در قضیه «کام»^۲ غفلت نمود که در آن به گسترش مسئولیت بدون تقصیر اشاره گردیده است. شورای مزبور در دهه‌های بعدی و در موارد متعدد دیگری نیز بر این مسئله تأکید ورزیده است.^۳

۳.۲. عدم اطلاق ارتباط صلاحیت و مبنای حقوقی: مطمئناً گاهی کافی است

که قانونگذار، قواعد صلاحیت را اصلاح نماید تا بدین وسیله حقوق قابل اعمال در مورد دعاوی مورد نظر را تعیین کند. آیین‌نامه قانونی دولت (۱۷ ژوئن ۱۹۳۸) که امروزه در ماده ۱-۲۳۳۱ قانون عمومی مالکیت اشخاص عمومی به‌کارگرفته شده‌است، به دادگاه‌های اداری صلاحیت صدور حکم در مورد دعاوی قراردادهای شامل اشغال منطقه عمومی را اختصاص می‌دهد. قانون ۳۱ دسامبر سال ۱۹۵۷ هم صلاحیت صدور حکم در خصوص حوادث ناشی از وسایل نقلیه را به دادگاه‌های عمومی اعطاء می‌کند.

مطابق با رأی دیوان حل تعارضات (۲۱ ژانویه ۱۹۸۵) در قضیه «مهمان‌سرای شهر شاتونوف دو پاپ»^۴ برای به‌رسمیت شناختن دادگاه اداری به‌عنوان تنها محکمه صالح در مورد صدور حکم در خصوص یک دعوی، توجه به الزام به‌کارگیری اصول حقوق عمومی، کافی است.

اما باید توجه داشت که تفکیک میان صلاحیت و مبنای حقوقی نیز می‌تواند محقق گردد. بدین ترتیب و با عنایت به رأی شعبه مدنی دیوان تمیز (۲۳ نوامبر ۱۹۵۶) در قضیه «خزانه عمومی علیه ژیری»، تصریح شده که دادگاه‌های عمومی

1. Lemonnier

2. Cames

3. CE, 30 novembre 1923, *Couitéas* ; CE, 14 janvier 1938, *La Fleurette* ; CE, 22 novembre 1946, *Commune de Saint-Priest-la-Plaine* ; CE, 30 mars 1966, *Copp agngg gñéacadd dénegga aatio-électrique*.

4. Hospice de Chateaufneuf-du-Pape

در مواردی که برای رسیدگی به اقدامات مرتبط با خدمات عمومی صالح هستند، حقوق اداری را اعمال می‌نمایند. درارتباط با ویژگی حقوق قابل اعمال بر خدمت عمومی، حداقل می‌توان از تأیید رأی بلانکو به‌عنوان راه‌حل بهره برد. درنهایت، باوجود تفاوت‌ها و استثنائاتی که بعداً به اصول ایجادشده توسط رأی بلانکو مربوط گشتند، این اصول به شکلی اساسی به چالش کشیده نمی‌شوند. درنتیجه همان‌گونه که دیوان حل تعارضات در رأی خود (۲۷ نوامبر ۱۹۳۳) در قضیه «وربانک»^۱ بیان داشته، مواردی که اصول مزبور را درنظرمی‌گیرند در صورت لزوم می‌توانند همواره به‌کار گرفته شوند.^۲



1. Verbanck
2. M. Long et al. **Op. cit.**, Pp. 4-7.

فهرست منابع

کتب فرانسوی:

1. Chrétien, Patrice, Chiffлот, Nicolas, Tourbe, Maxime, **Droit administratif**, (Paris: Sirey, 2016).
2. Dupuis, G., Guédon, M.-J., Chrétien, P., **Droit administratif**, (Paris: Sirey, 2011).
3. Lebreton, G., **Droit administratif général**, (Paris : Dalloz, 2017).
4. Long, M., Weil, P., Braibant, G., Delvolvé, P., Genevois, B., **Les grands arrêts de la jurisprudence administrative**, (Paris: Dalloz, 2017).

منبع الکترونیکی:

5. **Jurispedia**, <[http://fr.jurispedia.org/index.php/%C3%89volut ion_du_crit%C3%A8re_de_comp%C3%A9tence_du_juge_administratif_\(fr\)](http://fr.jurispedia.org/index.php/%C3%89volut ion_du_crit%C3%A8re_de_comp%C3%A9tence_du_juge_administratif_(fr))> (last visited on 16/3/ 2018).